

بسم الله الرحمن الرحيم

فقرمانیه تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از مهمترین مراحل انقلاب اسلامی ما
زیر مهمترین ممانعت در دوره دولت موقت میباید و نیز بعد از آنکه این قانون اساسی نه تنها با تدوینت فرد
فرد ملت ممانعت ایران بستی پیدا خواهد کرد بلکه به تدوینت تکلیف آئینه این سرزمین نیز مهمانان
همین ارتباط پیدا خواهد کرد بسیار محمد از فواید و توانایی مکتب انقلابی اسلام شامل توجیه است ، زیرا
این قانون اساسی اللّٰه خواهد بود برسی تمام جهان و تقنین پیاده شدن اسلام راستین است و در کشور مکتب
از فواید دولت و از فواید ناکرده در تدوین آن سهیل انقاری نمود که در سفیرت عدم اجزای اسلام راستین را
بدینال میآورد و بنا برین می نمود که تمام فرموده ترس این را الوجود میآورد که مبادا مکتب شدت بخورد ، بعنوان
یکی از افراد این سرزمین خود را موظف دانستم تا مدارکی را که بنظام میرسد تقدیم حضورتان دارم ، باید که
در صورتیکه قبل عنایت بود مورد بررسی و توجیهتان قرار گرفته در ضمن خبرگان مطرح فرمائید ، به سویت این نام
در نوشته میباید :

- ۱- نوشته اول - در واقع مقاله ای است در مورد بحث درباره کار ، مالکیت و سرمایه و نقد دیکرسی و جنبه است در مورد
اصول اقتصاد این قانون اساسی که در اصل قرار است جهت چاپ به روزنامه ارسال گردد
- ۲- نوشته دوم - شامل یک بررسی کامل از یکایک اصول قانون اساسی (غیر از موارد نوشته ۱) و جنبه است مربوط بررسی
صفحه مختلف آنست (تصحیح اینیه و نیز اینجانب لطیفه کامل در کتبه ممانعت از منقده از قانون اساسی
در زمان تهران شدت کردم ، در واقع این نوشته جمع بندی تمام نظراتی است که در کتبه عنوان شده
و بنظم صحیح آمده و به اینیه خودم بنظم رسیده و ذکرش را لازم دانسته ام)
در بیان امیدوارم این مطالب در ضمن خبرگان بررسی و مطرح شود

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه»

با تقدیم احترام
ابراهیم حسینی

همچنین این نوشته ها تقدیم افراد و جمعیت زیر گشته است :

- ۱- کمیته دریافت انتقادات و پیشنهادات ضمن خبرگان انجمن
- ۲- روزنامه انقلاب اسلامی (جهت چاپ در صورت امکان) انجمن
- ۳- آقا ابوالحسن خلیفه انجمن
- ۴- آیت الله طالقانی (خاندان و فرزند جمهوری اسلامی در تهران) کمیته (جهت فوران و به استحضار)
- ۵- آیت الله کوهستانی اردبیل انجمن (ارسال خواهد شد)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

صرفاً از اشعار کلمی که در این قانون اساسی وجود دارد ، از جمله اینکه در تنظیم آن جا داشت که از مفاهیم قرآنی که هر کدام تغییر بیان کامل یک موضوع خاصی است استفاده شد نیز چه افعال ثابت که در تفسیر این مبنی نوسان از آیات قرآن مستقیماً در اصول آن بهره جسته شد یا بنظر آن که در مورد اصولیه در قرآن آیات صریح وجود دارد و یا احادیث معتبر داریم ، آن آیه الفل منبریم و بعد اصل را ما دریم ، همچنین هیچ اصل روشنی مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی مبتنی بر قرآن نیست است وجود ندارد ، در مورد حاکمیت خدا و تاثیر نفس ولایت فقیه هیچ سخن ترفیقه ای نیست

در این نوشته نیز روی مسئله کار ، مالکیت و سرمایه گذاری را درم و لغو کلی اصول اقتصاد ، و اهمیت این ۳۴ از این نمانی معلوم که در تالیف استوار یا انتقاد اقتصاد را از این بریم ، در آلفردت راه نابودی انتقاد سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی هموارتر خواهد شد

کلی از مانی که در این قانون اساسی در مالکیت و سرمایه ، طرح در اصل ۳۴ در نظر گرفته شده که حق تنها به کار تعلق میگیرد اما قدری بهم بیان شده ، ضمناً نیز مالکیت کاملاً مشخص شده و از همه اینها مهمتر نفس سرمایه بیان نکرده است ، در ماده ۲۲ روزنامه انقلاب اسلامی یک بحث کرده بود بین آقایان سی صدر ، مهدی اردبیلی و سبحانی که در آفرین اصل بعد از نیتیه بحث بیان شده بود ، بنظر میرسد اصل ۳۴ مبنی بر این قانون اساسی در واقع در تمام همان اصول اول درم آن بحث در اصل ۳۷ این مبنی بر این همان اصل دوم آن بحث است و همچنین طی مقام انتقادی که در ماده (۴) همان روزنامه درج گردیده ، آمده است که در اصل ۳۴ باستی اضافه نمودند که : اصل مالکیت بر کار است و در سفیدت اصول ۳۴ ، ۳۷ و ۳۸ واضح خواهد شد ، البته اینهم معلوم است زیرا اسلام از این رایج کار دارد و تنها مالکیت صنعت از کار را مجاز میداند ، بعد از این بهتر است اصول مربوط به کار ، مالکیت و سرمایه را در یک فصل جداگانه تحت عنوان «دوستان اقتصاد» یا «کار ، مالکیت و سرمایه» بیاورند تا این مقدمات بجای اصل ۳۴ در اصل اول درم را بیج نبریم که واضح تر و قابل

درم است : البته آن اصول را کمی تغییر داده و مفصل تر کرده ایم *

اصل اول - بر این آیه است : « لا یحل للانسان الا ما عمل به » هر کس مالک کار خویش است و بر این مالکیت

بر کار است در سفیدت اثر اصل ۳۴ بعد از فوق بیان شود و نیز اینها در کار نخواهد بود و معلوم است که اگر هر کس مالک کار خویش است و ضمناً نیز مالکیت کار است و نه چیزی دیگر

اصل دوم - امکان و عرصه کار بدون استثمار باید برای همه فراهم شود ، همچنین نباید به عنوان مالکیت بر کار خود

مالکیت بر ابزار تولید حاصل از کار خود ، دیگران را بکار استثمار وادارد و یا امکان کار بدون استثمار را از دیگران سلب نماید و عبارت دیگر مالکیت همگی نباید مالکیت دیگری را محدود سازد

ضمناً بجای اصل ۳۷ بهتر است اصل زیر را که واضح تر است بیان بداریم :

اصل سوم - مالکیت بر ابزار تولید تابع دو اصل فوق است و در هر صورت موجب اضرار و یا تجاوز به منافع عمومی نمیشود

حکیم قانون ملی امروز مسترد

توضیح اینکه در اصل ۳۴ که ما تحت عنوان اصل سوم بیان کردیم اصلاح آمده که باید با تقدیب مجلس شورای ملی پس اعلام شود ، مشخص نیست که آیا برسی هر ملی کردنی مجلس باید یک جنبه تفسیر دهد (که گویا اصلاح است) که در سفیدت منتهی از لحاظ اجرائی جنبی نفس خواهد شد ، و آنکه نه مجلس یک قانون کلی وضع می نماید و نه آنکه اصنامی را که در صورت اجاز آن سداً ایجاب میکند که ملی بگردند لغو کلی از مبنی تعیین می نماید و فوق دولت باید اجرا کند ، البته ما بیان کردیم که حکیم قانون ملی امروز مسترد و در دست هم هستیم

با اینکه یک مسموم بداریم که بنظر میرسد زودخانه از آن درنده و باعث اسپهت اربابان گشته است نفی مالکیت بر
 ابزار تولید در سایه است ، و اگر این مسموم صریحاً ذکر شود در واقع آن اسلامی که ماسی گوئیم نه سرمایه داری
 داری است نه رویا لیسیم بیاره نخواهد شد بلکه مطابق این پیش نویس قانون اساسی تا مزرع مالکیت مخصوص
 بعدت سرمایه داری و از آن به بعد که بعدت مالکیت ملی است (اگر ماسی کردن را به معنی رایج آن
 یعنی دولتی کردن بدانیم) بعدت رویا لیسیتی خواهد بود و این یعنی نفع سرمایه داری نفع رویا لیسیتی ، اینست
 بنظر من این مسموم باید همین ذکر شود ، اما راجع به حق سرمایه چیزی که بیشتر منطقی می نماید ، ضمناً
 آقا سرین صدر هم بارها ذکر کرده اند اینست ما ذکر آن را ضروری دانسته و تحت اصل چهارم بعدت
 زیر بنای بداریم :

اصل چهارم - حق تنها به کار تعلق میسرود ، سرمایه یعنی جز حق ماندن ندارد و این حق به میزان استهلاک سرمایه
 مالکیت بر ابزار تولید و سرمایه تنها در سایه ایت بر می کار نه استهلاک

اما در اوقات این اصل وراثت جلوه باید اجرا شود تا ضمیماتی را لازم بدانیم و آن اینست ابتدا در بیان اوقات
 این اصل باید تغییر مثال داده ، چیزی آسان معلوم میگرد ، فرض کنید ، من خریدی را که یک انسان از
 من وای که میخواند کار کند تا موقعی که بر می یا از کار افتادگی میسرود مقدار معینی فرض کنیم ، در سفیدت
 در واقع کار این آن میسرود استهلاک این میسرود ، زمانه من میسرود بسیار جزئی شده و یا بعقب برود و
 اگر آن را در این مثال در مقایسه با یک ماسی ابزار را لحاظ بقصد است بعدت ماسی بقصد کنیم همانند
 که ماسی احتیاج به سوخت و در ضمن دارد ، و آن احتیاج به غذا و ضرک دارد و چون در اسلام حق
 آن را بکار است (استهلاک میسرود) پس حق ماسی ابزار هم استهلاک میساید ، ضمناً وقتی
 میسرودیم که در واقع ابزار تولید حاصل کار آن است (استهلاک میسرود) یعنی ابزار تولید حاصل
 میسرود قسمتی و تمام هم کار آن است پس چون خریدی انسان به ماسی تبدیل شده ، حق
 (یعنی کار او که استهلاک میسرود میساید) نیز به ماسی منتقل شده که میسرود حق استهلاک ماسی ،
 حالا یک مثال دیگر میسازیم ، فرض کنید شخصی بعد از مقداری کار کردن بومی بدست بیارد ، حال
 فرض کنید که بیکار این پول را در خانه اش گذاشته سال نه دارد ، هر چند فرض کنید با این پول
 یک ماسی ابزار تهیه کند ، خوب در حالت اول در صورتیکه ارزش پول را ثابت فرض کنید ، نه بر
 پولش اضافه میسرود نه کم میسرود پس در حالت دوم هم میساید بعد از پنج سال حد اکثر همان ماسی ابزار
 داشته بعدت اولیه ولف دانسته باشد نه گفته ، اما نه چیزی بیشتر زیرا تنها در سفیدت با حالت اول مساوی

میسرود ، و بعداً بجای این میساید ، اگر بخریم قبول کنیم که این آقا بخواند بعد از ۵ سال
 بجای یک ماسی دو ماسی بیاورد و هر چه بیشتر از یک ماسی داشته باشد ، بدون اینکه کاری کرده باشد
 در سفیدت آن اصل اسلام که تنها ارزش حق را به کار میسازد نقض کرده (اصل اول)

اما حالا یک مسئله دیگر پیش میاید و آن اینست عده ای ضمن است و این پرسش را مطرح کنند که کدام آدم ماسی
 است که کار کند و از حاصل کارش یک ابزار تولید تهیه کند و در دسترس دیگری بگذارد آن چیزی نخواهد
 جز اینکه هر وقت توانست میسازد حق یک ابزار تولید نو (نه همان نمونه) را صادر آن یعنی
 ابزار تولید گفته باضانه استهلاک ابزار تولید نو را میسازد و کسلی میسرود

و البته می تواند بطور مبالغه استهلاک ابزار تولید خود را در وقت کند (یعنی همان
 اشاره) در این مورد مسئله که در واقع آنرا نمی توان نادیده گرفت صرفت کرده و آن اینست
 که بدست است که این شخص چه پولش را ذخیره کند یا بوسیله آن ابزار تولید تهیه کند در هر دو صورت
 دارائی اش یکیت
 پولش را خرج نکند
 اما باید توجه کرد در اسلام ذخیره کردن بعدت تعیینی مجاز است دانسته شده چون بانک
 توقف سرمایه میسرود ، نه بر این سخن حق ندارد بی جهت مالک را ذخیره کند

هر چه

برای حل این مشکل از این منته که در اندیم (چون اولیٰ جنبی نفس است که ما بر اویم) فرار در بطور کامل در مورد
ذخیره و تخفیف کنترل کنیم) ما می گوئیم بایستی کاری کرد که ابزار تولید بجای اینکه عامل انتقام فرار شود فواید بسیار
باشد برای کار افراد و باید که تا حد امکان هر کس به یک نحوی بر ابزار تولید خودش مالک باشد (عزاز
موردی که مالکیت دولتی یا ملی است) و در این رابطه ما مالکیت بر ابزار تولید در سایه را به سه قسم تقسیم می کنیم:

- ۱ - مالکیت فردی
- ۲ - مالکیت جمعی (مخصوص یا اشتراکی)
- ۳ - مالکیت ملی یا دولتی

الف - مالکیت فردی ، مالکیت فردی بر ابزار تولید و سرمایه بایستی تنها شکل واحدی و اشخاصی که کفایت بود یعنی

واحدی که تنها یک نفر در آن کار می کرد و بایستی خودش مالک ابزار تولیدش باشد در صورتیکه ممکن حال برای مالک
دولت ندارد بایستی دولت اسامی بود و هم بر اویت کند و آن شخص بعد مدتی خود را بتدریج بدولت بر اویت نماید
بعضی علاوه بر حق که بعنوان کار بر اویت می کند بایستی حتی نیز بعنوان اشتراک ابزارش بر اویت کند و در صورتیکه مالک ابزار دیگری باشد این حق با او تعلق نمی گیرد (اجاره) *
ب - مالکیت ملی یا دولتی - مالکیت بر صنایع عمده و استراتژی که بنفس اشخاص و افراد در دست دارد در هیچکدام مالکیت
بر اسامی که مطابق اسلام «افعال» نامیده می شود مانند منابع معدنی در زمین در زمین و جنگها و در دریاها و غیره
بایستی در دست دولت باشد (این قوانین نیز قبلاً در سیه آفرین شده و اظهار شده)

ج - مالکیت جمعی (مخصوص یا اشتراکی) این مالکیت که بخش جنبی و بعضی را شامل می شود ، شامل تمام صنایع ، کسب و کاری

و بازرگانی خاص مالکیت فردی و دولتی می شود که [۷] واحدهای است که شامل مالکیت دولتی نمی شود و ضمناً
واحدها را اشخاصی است که بیشتر از یک فرد در آن کار می پردازد ، ما می گوئیم که این واحدها بایستی در مالک
آنها کسبی که در آن کار می کنند باشد

بنابراین بر اویت می شود تنها به عنوان کارکنان بهره مالکانه ، البته حق مالکیت محفوظ است یعنی اگر
فواقد از آن واحد خارج شوند بایستی حق مالکیت (سهام) آنها بر اویت شود ، حالا در مورد

روایی این منته در حالت داریم یکی واحدها را اشخاصی فیزی در آن کار می کنند واحدهای که در آینده تشکیل می شود در مورد
واحدهای اشخاصی فیزی باید مالکیت از فردی آن بر اویت شود یعنی صاحب این واحدها تنها در صورتیکه در آن
کار کند و در آن حق کار با او بر اویت شود ، البته می توان گفت که حق او از آن واحد نتیجه کار واقعی است

و حق در نتیجه است بر اویت آمده و آن مقدار که مربوط به کار واقعی است را با او بر اویت کرد ، البته در مورد
مالکیت که گفته می شود مشروع و مورد است و در اشکال محترم باید دید کدام مالکیت محترم است ، بیه مالکیت
محترم است اما مالکیتی که بر طبق ملازمین اقتصاد اسامی حاصل شده باشد نه مالکیتی که بر طبق اصول اسلام در

دستی بیار فراتر از آن یعنی با زود بیند ها سیاسی و اجتماعی باشد که مورد فرار می شود مثل هرگزانی حتی با ضوابط اسلام در
نورند نه در بدین طلبه این بسیم در اولی سیاسی این قدرت عظیم را حاصل کرده بود ، حال ممکن است کسی در این حد
از قدرت از دست نامعلوم نیست زندگی را بیارند کسی که از همین طریق سر و کاری یک کرده اند (حتی اگر

جنبی جزئی باشد) آیا این گروهها از نظر اسلام مشروع است ، مگر آنقدرند که در اسلام از قدرت از کسی
که بعد نامعلوم آنرا یک کرده اند شامل مرور زمان نمی شود (مالکیت عامی که تاکنون بر طبق ضوابط اسلام در

تحقیق شده از همین نوع اند) مگر حضرت علی فرمود که من اموال بیت النبی را این می بینم حتی اگر در مالک زمان
شهر باره شده باشد حتی اگر به ارث به کسی رسیده باشد ، تنها این از یک بررسی کامل در حق صورت [۸] افراد
مورد تقاضی کرد گفت که کدامیک از این مالکیت ها مشروع است و کدام نامشروع و عقده در مشروع است و

عقدش نامشروع ، البته من قبول دارم که این امر ناشی نمی تواند صورت گیرد و بایستی بتدریج صورت
گیرد و این نباید باعث شود که کسی بگوید اینها ممکن نیست
حالا می بینیم به حالت رسم یعنی واحدهای اشخاصی که هستند تا پیش نده در کیفیت نیز بایستی کسی که در سیه گذاری
واحدها مالکیت می کنند از حقوق حق بهره مالکانه صرفوا کنند و تنها حق کار خود را در دست کنند

در سلفیت وقتی سرمایه اترائی (جسمی) شد چون مقدار سرمایه را به هر کس میگذارد کم می شود هر فردی حاضر است تنها برای
اشک زمینۀ فارسیست آوردن مقداری سرمایه گذاری کند و بهره مالکانه نخواهد (البته حق مالکیت دارد) ضمناً میتواند
در صورت عدم انتفاعت مالی مقداری از سرمایه را از دولت وام بگیرد و بعد به تدریج سرافقت کند و ضمناً هر کس که وارد
داد نقدی ملزم باشد مقداری سهم بخرد و در صورتیکه خارج شد سهم او سرفاقت شود.

البته اگر اترائی از کارکنان واحد باسی بر اساس واحد تفاوت داشته باشد، در سلفیت است که غیر از سهم وجود مالکیت
مخصوصی است از این فواید رفت، که سهم سهمی است، در مورد مالکیت بیشترین چیز به مخرج شده که مالکیت در
اسلام با سلفیت شروع است با سلفیت نیست را در هیچکدام نمی گویند که نقض مالکیت حقیقتاً، حق حقیقت و سهم
سهمی است، یعنی باید دانست که نقض مالکیت چیزی نیست این نقض نیست که سهم است که قدیم باشد، این
اصحیح دارد که اتمار نباید، ضوابط سرمایه داری نباید، و عده ای بجهت تقدیر می کنند که اگر مالکیت مخصوص محدود است
فردیت (ولو اینکه ضوابط در دایره سرمایه داری باقی باشد) و اثر نه بد است (ولو اینکه ضوابط سرمایه داری حاکم نباشد)

یا هر چیزی می شود خوب می شود در مالکیت سهمی سرمایه داری از لحاظ اسلام بدین شکل رایج که مبتنی بر اتمار
است محدود است ولو در زیر لایحه مالکیت مخصوص محدود باشد و با نقض مالکیت و سایر چیزها جایز است محدود
برای سرمایه اولاً مالکیت جمعی باشد و ثانیاً بهره مالکانه (استهلاک) نباشد که همانگونه که شرح کردیم اتمار بر صده فواید
شده، مثلاً سهم است که نقض سرمایه داری شکل رایج نامشروع است حالا حدودش کم باشد یا زیاد فرق نمی کند
(مگر در داری که نقض است و سهم است ولو کم یا زیاد)، اسلام نقض در دایره انتقادی حذف استهلاک است.

یک تقویر خانگی که اثر مالکیت عامی کنند نیست که میگذارند که نه استهلاک مالکیت مخصوص است، البته
در سرمایه داری هم سلفیت است و تا این حد را مطلق می کنند یعنی مالکیت در اسلام را نیز از همان درجه می بینند
و به این نتیجه می رسند اسلام همان سرمایه داری را همان تعدیل شده سرمایه داری است و در عین می گذارند که
در مالکیت خصوصی حذف شد اتمار هم حذف می شود در حالیکه این مطلب درست نیست و محدود مالکیت خصوصی
دارت را اتمار را از این برد (که آنگونه که شرح آمد) و با نقض میان مالکیت خصوصی را حذف کرد
و اتمار باز هم از این مورد مورد الان در رویه عمومی چه کسی می تواند ادعا کند که اتمار وجود ندارد، اتمار
نقد این مختلف وجود دارد، بلکه نقض عوض شده، این معنی که اتمار از طریق قدرت انتقادی (خانهای
ملک و قدرالها) جاس خود را به اتمار از طریق قدرت سیاسی (در بیان سرمایه موجود و خوب حاکم) داده است
که هم کار خودی می تواند انتقاض کند که اصل کار او به زراد خانه هاست و اتمار تبدیل می شود، که این اتمار

نیت و نیا این بدیهه اصول اترائی دقیق در این موارد تنظیم کردیم می توانیم اتمار را از این برده و اسلام را از این راه
سازیم و چون یا اینکه فقط بگویم اسلام نجینه (کثر) را تحریم کرده و غیره و اما ضابطه اترائی بر این است
مندی اصل نمی بود و در صورتیکه اینها هم صل بود باز تدوین این اصول که بر سره شده است، آنرا از این است
که می باید همان ضوابط سرمایه داری نیز در این اسلام ارائه حیات پیدا کند. در سلفیت است که همانگونه که اسلام
فرمودند ترس نیست که می باید ملکیت ملکت بخورد و به هم اسلام تمام شود، در سلفیت است که باسی از ملکیت
سازیم یعنی ترس داشته باشیم، را از اسلام را تدوین کرده شد، آنرا از سردان نقاب دیگر که واقعاً در آن
بجای خلق میزد در سلفیت به سمت اسلام گمراه می خواهند دانست که در این نقاب قلب فردی قدر
ضریب دیگر بر این قابل تقدیر نیست و یا اینکه فقط نقدشان نیست که خود را حاکم گفته و قدرت را بدست
گیرند
در مورد بقیه اصول باسی، توجه به اقصای اسلام تدوین بود و اصلاحی که بر این اصول وارد است:

- 1- در مورد اصل باسی مالکیت شخصی تعریف بود (هر چند احتمال زیاد نیست که معنای مالکیت صبر
غیر سرمایه ای و غیر انبار تولید باشد خانه شخصی و باغ و آلا میس)
- 2- در مورد اصل ۴۱- که گفته شده هیچ ملکی را نمی توان به کندان نیاز عمومی از صاحبش گرفت مگر به تقویت قانون
و پرداخت حقیقتی عادلانه، باسی در فرضیه بود در صورتیکه از راه مشروع بدست آمده باشد

در مورد اصل ۴۶ - که گفته شده (در منابع زیرزمینی و دریاچه و معادن و چشمه ها) - - - « در مورد منابع زیرزمینی اگر آب است (۵) باید ذکر شود و اگر آب است بایستی ذکر شود منابع زیرزمینی در زمین ، البته وقتی گفته می شود معادن زمین این منابع هم چه روی زمین و چه زیر زمین فواید شد و در کیفیت بایستی یا منابع زیرزمینی را حذف کرد یا روی زمین را هم اضافه نمود ، اینها مطابق است که در مورد مالکیت و کار و سرمایه بنظر من رسید امیدوارم که قدمی باشد در راه تدوین یک قانون اساسی جدید و اصلاحی

* سه اصل بیان شده در ماده ۲ روزنامه انقلاب اسلامی (صفحه ۹ و ۱۰)

کتابخانه شخصی
۵۸۴۲۷

اصل اول - اینان بر کار خویش مالک است
اصل دوم - مالکیت حوزد ممنوع است مالکیت دیگری را محدود کند
اصل سوم - مصلحت مالکیت یا مالکیت بر ابزار تولید سرمایه تابع دوجمله فوق است

* * - منتهی است که سرمایه دار حق می زند و به کارگر یک دستمزد میدهد و تولید بقیه مال من در مالکیت باطلی اصل کار سال کار است و صاحب ابزار (سرمایه دار فعلی) فقط حق دارد استهلاک ابزارش (اجاره) را دریافت کند و بقیه کارگر بقیه (البته حق هم به صاحب تعلق می کرد که چیزی از اینها است) حتی اگر ابزار شخصی باشد باز صاحب ابزار (سرمایه دار) در مورد اصل کار سود یک نمی شود و فقط اجاره دریافت می کند (هر چند بعضی از لحاظ حقوقی صحیح نیست) در این مورد ما اینها را در این کتاب :

در اینجا به مطالبی را به نقل از کتاب رتبه و تقویم (ادبیات و ادبیات) ص ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ در این :

« محقق نجفی در قسمت بعضی کتاب صادر - - - « هرگاه شخصی زمینی را تصاحب کند و در آن کشت یا مال کاری نماید ، کشت و رویش در آن بقیه و تصرف فوری به نفع تعلق فواید است حتی در تعلق مذکور است که در این خصوص اجماع لغت ذراع تنها محکف به پرداخت اجرت استاده از زمین می باشد . »

« از اینها صادر - - - کسی زمینی را بدون اجازه صاحب آن زراعت کرده بود - - - پس از آنکه کشت از زمین مورد صاحب زمینی نمودن در رفت و گفت : بدون اذن من در زمینی زراعت کردی ، محصول از من است و من در عوض حق از محصولات را میسر دارم در جواب این سوال که آیا صاحب زمینی می تواند چیزی کاری بکند یا نه ؟ پاسخ داد : زراعت از آن ذراع است و صاحب زمینی تنها می تواند

اجاره زمینی خود را مطالبه کند » (ص ۲۰۴)

(از همان کتاب - کتابخانه شخصی و ادبیات) در تقویم اسلامی ، سرمایه بر تعلق که در این در در دست هر کس در دست است باشد به تولید حق مالکیت پیدا نمی کند و با این کار راه را بر هر کس می بندد و کارگر می بندد

قبل از این که به نقد مبانی قانون اساسی دعوت شود، این اصول آن برادران، جنبه دست فکری را که

جانب در این مبانی قانون اساسی است ارائه می‌دهیم :

الف- انتقاد از مفاهیم قرآنی و اسلامی - اعتبار است در تدوین قانون اساسی از مفاهیم قرآنی و اسلامی که نه مفاهیم کلی دینی هستند انتقاد کرد بلکه در مورد اصول و مفاهیم از قاعده لاضرر و لا ضرر، اضرار، تبذیر، کنز، انقال، مالکون و غیره انتقاد کرد

ب- انتقاد از آیات قرآن و احادیث معتبره - ببار بجا است در مورد اصول «تقی» در قرآن راجع به آن موضوع سخن گفته و احادیث معتبره را که از آن آیه یا حدیث را صادر کرده‌اند اصل را در زیر سوال کنیم

ج- جنبه دینداری اصول و مفاهیم دین اسلام بعد از آن اصل اساسی اندوختگی اسلامی در این قانون اساسی آورده شود و در سرفصل اصول ما اسلام را بدین مبانی اصول بیان کرده‌اند و ضمن است حتی ضرورت ذممه که در مورد آن جاری و جبریل زید و دیگران از این مورد

د- نظارت - به صورتی که در قوه مقننه تحت عنوان «بوردیهای منطقه‌ای» تحت نظارت، بهترین مورد یک مسئله بسیار مهم است نظارت مردم است که نشاندهنده در این قانون اساسی لویه قضایی بیان می‌شود که زیرا احتمال تعدد مانند هیچ حدیثی بدون دلیل و گواهی از نظارت و شرکت مردم در هر چیزی ممکن نیست، حتی ممکن است رهبری را بدین مبانی بگرد که در صورت اجزای حکومت، مردم بتوانند حکومت را برکنار کنند و این را به عهده نوازها بگذارند، مثلاً جنبه مهم مردم نوازها را می‌دانند با کسی یک همه مردمی بر این مغل در این صورت وجود پیدا می‌کند، بنابراین عمده بر اصل ۲۴ اصول دینی نیز لازم است که در این ما چند اصل آن را بیان می‌داریم :

۱- شرکت فعال مردم در اختیاران اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی سیاسی در اداره و نظارت بر دولت ضرورت اقتدار است

۲- مسئله دینداری مردم و قدرت است که جز از طریق ارتباط و همفکری و انعقاد و از زیر پای اصل نمی‌شود بنابراین اصل زیر جنبه دینداری

۳- مسئله بعد از این مهم ترین و درسی ترین جنبه دینداری است، اجتماعی، فرهنگی مردم، فرهنگی مردم و قانون نظارت بر اعمال حکومت حقوق و تعهدات

ه- سیاست خارجی - جنبه دینداری یک فصل است تحت عنوان «سیاست خارجی» آورده شود همچنین در قانون اساسی انجمن برای مثال استواری کامل شده، اصل لغت از اصول کلی که در این مورد است آورده شود البته اصحیح به اصلاح دارد در اصل لغت آمده : «جمهوری اسلامی ایران سعادت آن در حق طلبانه دینداری را آسان خود می‌داند و رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌داند و بنابراین در این خود را در حق طلبانه دولت مله جویند در مورد راضی ملتپسار دیگر، از مبارزه حق طلبانه متضعفانی علیه متکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند»، مثلاً گفته می‌شود که مملوح است اینست که این حمایت تغییر دارد اگر حمایتی که نیست جمهوری اسلامی ایران فقط از جنبش فلفلی بکند با حمایت لایحه که در اسلام یک بیان باشد این حمایت بدین معنی فرد یا در این حدیث که مثلاً ما یک راس به نفع آن در سازمان ملل بیندازیم، بنابراین جنبه دینداری، از این اصل بعد از آن لغت می‌گردد : «بازره حق طلبانه متضعفانی علیه متکبران در هر نقطه از جهان کمک و یاری می‌رساند در سرفصل ما اصل را قوی تر کرده و تقابلی خود را از مردم حمایت

۲- وحدت اسلامی - در زمینه وحدت اسلامی هیچ وجهی در این قانون اساسی پس بینی نکرده در حالی که قانون اساسی
اسلام مرز و حد جغرافیایی، سیاسی را قبول ندارد و برز قوه استغفار است و با ظهور امام عصر السلام نوبت حکومت
جهانی واحد اسلامی را میدهد بنابراین بستی راه ما در جهت این هدف متعالی باشد پس در اینجا باید این موضوع
اصلی را بیفزاییم و متمسک شویم:

در از آنجا که مرز جغرافیای استغفار است پس مرزهای طبیعی و قراردادی، حکومت جمهوری اسلامی ایران باید در
حدود مرز و مصلحت اقدامات مربوط به وحدت با جمهوری های اسلامی را فراهم آورد.

۳- تجزیه نپذیری و توفیق خاک کور - منته است که باز پس بینی نکرده و بستی اصلی لغویت را آوردن شود.
در هیچ حالت تجزیه نپذیری کور ممکن نبوده و هیچ گونه از خاک ایران قابل توفیق نیست.

۴- قطع رابطه با کور و سرگرد - در این مورد نیز اشاره که لازم است، مؤدبانه است که جمهوری اسلامی باید با یک کور
قطع رابطه کند، مؤدبانه است " جمهوری آورده شود یعنی برانگیزد، جمهوری اسلامی می باید با دولت‌ها در حال
جنگ با منتهی قطع رابطه کند

اصول کلی

اصل ۲- در این اصل آمده است " نظام جمهوری اسلامی نظامی است که بر پایه فرهنگ اصیل و الهی و الهی است...
اولاً باید توفیق از نظام تقدیمی بدست داده شود و نیز باید کمال مطلوب اسلام را که در این نظام بظرف ایجاد آن در وقت
است نشان دهد و ثانیاً در دست است که بی از پایه هائی که نظام میباید بر آن استوار باشد، فرهنگ است و اما
عاشق تلاش بگویم که نظام تنها مبتنی بر فرهنگ است بلکه در دست است که در انتظار میاید که این نظام بر پایه مکتب (برهان‌گرایی)
اصیل و الهی و تقدیم اسلام و کور است که در این توفیق مکتب، فرهنگ را هم شامل می شود

اصل ۳- در این اصل اشاره کرده ایم که " آزادی عمومی منتهی است... " این بیان نمیدانند لغوی مطلق باشد
یعنی اینکه جمهوری اسلامی بر پایه تعهد و دینداری است، حق حاکمیت تنها حق خداست، و حاکمیت خلق
نتیجه حاکمیت خداست، حاکمیت خلق در چهار چوب حاکمیت خدا یعنی محدودند نه لغوی مطلق، بنابراین در حاکمیت این
در نظام اسلامی آراء بی نتیجه است، اما در امور فرعی آراء داریم، بنابراین استبرار است و استبرار باید که در آراء عمومی در چهار چوب
احکام شریعت منتهی حکومت است... " و در وقت دوم با اشاره آورده: " و در هم نمی آید " و
" در هم نرسد بیستم "، این تاکید که باید درسی آن بگذراند، و اصولاً این یک امر کلی است و استبرار است
در تمام مده تربیت حکومت، اصل بر تورا باشد، پس همه جا بر تورا عمل کند، از زمین جمهوری که در استغفار است و در این
زمین جمهوری خداوند را باید با این، چون احتمال اینکه فر خطا کند زیاد است تا کور

اصل ۶- در قسمتی از اصل ۶ مذهب آزادی عقیده را در حالت جنگ مجاز دانسته در حالی که عقیده یک امر الهی است و عقیده آن
آزاد از کسی طلب کور و در صورتی که در زمان جنگ کسی برای آن تبلیغ نکند (که در استغفار است در مرحله آزادی بیان و آزادی
منی آنان آزادی از کسی حکومت میباید اصل را آورد و در آن فرضاً کور « با استغفار آزادی عقیده »

اصل ۱۰- استبرار در این اصل این نموده از دیدگاه اسلام توفیق کور یا بر اساس آن، آموزش و پرورش
که این در آن را تربیت می کند مسلم کور

ضمناً در اصول اصلی باید یک اصل بیاید یعنی برانگیزد جمهوری اسلامی بر مبنای قرآن و سنت است

اصل ۱۵ - هرگونه که در اصل ۳ اشاره گردید ، مالکیت ملی مردم مطلق نیست ، مالکیت مربوط به خرد است باید در این اصل منظور بیان کرد که : « مالکیت ملی که نتیجه تحقق مالکیت خرد است از آن هم مردم است ... » و « مالکیت ملی در هر دو صورت مالکیت خرد از آن هم مردم است ... »

در ارتباط با این که بنا را بر قرار میکنند ،

اصل ۱۶ - گفته شده سه قوه مقننه ، مجریه ، قضا که متعلق از یکدیگرند در این صیور

القوانین است که صیور رئیس صیور (که بر طبق اصل ۷۵ ، هیئت قوه مجریه را برآمده دارد) در ارتباط با این سه قوه را بر قرار میکنند و ضمیمه استعدال سه قوه هم حفظ میدند

اصل ۱۷ - در نهایت اصل اشاره گردیده : « ... در مورد هم که به سوزنیت کرد و مسائل بسیار مهم اقتصادی سیاسی ، اجتماعی

مربوط باشد ممکن است تقدیم قانون از راه هم سیاسی در جامعه ملتیم به آرا مردم صورت گیرد ، « حتی بعد از فهم تقدیم قانون اضافه کرد مردم بر اساس خرد و شعور ، ضمناً در صورت که ترویج که در این اصل اشاره شده بعضی ها آن را فهمه فاضل دوران کمال است می دانند ، البته است محسن خبرگان در این مورد بررسی کنند فاضل پنجم : حقوق ملت

اصل ۲۳ - هرگونه که در اصل ۶ ، اشاره شد عقیده را نمیتوان بحکم قانون تقویت شد و برعکس باقی گفته شد عقیده

در صورت مصدق از تقویت است (که این را در اصل ۶ می توان آورد هم نظر که شرح آمد) بنابراین در اصل ۶ عقیده را باید حذف کرد و یا در فرمایشی اضافه نمود (با تنسیق عقیده) ،

در مورد حیثیت تکمیل وجود در ادراک معنی اش این باشد که فرقی است کسی دزدی

کرد و بر طبق قانون دستگیر شد و هم بدزدی شد و چون هم ثابت شد و این منته در عقیده است هم انتظام نیست که

در سفیدت بدستی حیثیت شخص گفته می شود اما نمی توان آنرا تقویت نامید ، اما اگر قانون قسم کند که به همان دزد بگویی

شود صحیح نیست البته این مطلب در اصل ۳۷ مورد توجه قرار گرفته است و این حساب این معنی کلیه

حیثیت در اصل ۲۳ و اصل ۳۷ مصدق اصل می شود و در واقع یک نوع ابهام بوجود می آید که این ابهام باقی از این است

اصل ۳۶ - در این اصل آمده : در نتیجه بدنی یا روانی جهت آزار روحانی ممنوع است ... ، در حالی که باید بیاید ، نتیجه بدنی

یا روانی هر عنوان ممنوع است ، اما در مورد قدرت مردم در این اصل در مورد فرافروخته شدن به مهارت مطبوعی نیامده در حالی که

کده این میگویند از لحاظ شخصی در صورتی دادگاه شخصی را به مهارت فراد مجازند موظف است جهت ادای مهارت در دلاوه

حاضر شود اما نمی توان ادرا به مهارت بر او علیه چیزی یا کسی اصرار کرد ، این مطلب باقی مورد توجه قرار گرفت

عده بر این در این فصل در مورد حق انتصاب اشاره می نمایند که باقی مورد توجه قرار گرفت همچنین در مورد انتصاب قضائی و نهادهای

سیاسی و حقوق قضایان مطبوعی نیامده (جز در اصل ۳ که اشاره می به تابعیت اتباع

فایده شده) در این مورد موارد اصولی را که در اصل ۴۷ ، ۶۸ و ۷۰ قانون اساسی الجزیره آمده در زیر بیان می آوریم :

۱ - انتصاب قضائی توسط دولت صریح می شود ، قانون عدالت و نحوه های صریح خردت را تعیین می کند

۲ - هر خارجی که بخواهد قانونی در کشور باشد از حمایت مربوط به اشخاص و اصول مطابق قانون و ضمنی همان نواز می ملت الجزیره برخوردار می شود

۳ - در تعیین مورد نهادهای سیاسی این را که قانوناً از حق نهادهای انتصاب می کنند نمی توانند اخراج کرد یا تحویل داد

ضمناً باقی اصل بیاید که هرگونه درآمد بدین کار تحمیل گردد نیز حقوق و دستمزدها البته به کیفیت و کمیت کار انجام

شده و در اول کار بر پایه اصل « کار برابر » « دستمزد برابر » تعیین باشد

بایستی این قوه تعریف شود بالوجه با اینکه در اسلام قانون را خدا وضع کرده باید اسم این قوه مقننه
منسوخ و یا مستبدله نهاده شود و در تعریف آن ذکر شود از آنجا که در اسلام وضع قوانین جزاوند است و وظیفه این قوه
تنها تبیین قوانین مطابق احکام شرع است و ضمناً بپوشاند دستور مجلس ملی از سه مورد تشکیل خود در بدو زود:

۱- شورای نمایندگان

۲- شورای متخصصین (این مورد متغی از جهت بی است که به انتخاب مراجع تقلید خواهد بود، و نقش ولایت فقیه را در قوه مقننه عمده دار میبندد)

۳- شورای فقها (این مورد متغی از جهت بی است که به انتخاب مراجع تقلید خواهد بود، و نقش ولایت فقیه را در قوه مقننه عمده دار میبندد)
و نیز عمل بدین ترتیب باشد که شورای نمایندگان که نمایندگان ملتند، خودست مردم را در مجلس بیان می کنند شورای متخصصین بالوجه
به سوال زمانی و اوضاع وقت و از لحاظ تخصصی خودتها را مورد بررسی قرار میدهند و پس شورای فقها از لحاظ فقهی مسائل را بررسی می کنند
و با لکن شورای متخصصین، ضرورت اجراء و ساره کردن امور جدیدی را تشخیص میدهند پس نمایندگان آنها را با خودت است
بررسی می کنند و پس به تأیید شورای فقها میرسد در هیئت یک مجلس کامل سه شورای فقهی در اسلام است ضمناً شورای فقها در شورای
نمایندگان قانون اساسی را نیز خواهد گرفت

ص ۴۸- در این اصل و اصول این مهجرت همگی ذکر از مشخصات انتخابی شوندگان و انتخاب کنندگان نیامده است در نتیجه اگر
قانون اساسی با تأیید مجلس خبرگان و همه پرسی مردم، لغو شود، معلوم نیست بعداً که قرار است انتخابی است مجلس شورای ملی
بچه شکل صورت میسرود و چه نوعی برای این امر باید باشد

در این مهجرت باید اصل باید یعنی در این تمام قوانین باید بر طبق احکام شرع تبیین باید، ضمناً باید اصل باید که در مواردی که قوانین
از طرف شورای مراجع تقلید داده میزند بایستی ضمیمه مجلس در مورد لغو یا تغییر قانون آن اقدامات و بررسی نمی آید و ضمناً باید اصل باید که در مواردی که قوانین
باید در اصل باید (ضمناً) مورد مراجع تقلید بایستی حق و وقت قوانین را در صورتی حذف شود (نقش ولایت فقیه را در قوه مقننه)
ص ۵۹- این اصل بایستی با لکن حذف شود و یا همانند که در صورت فاجعی شرح شد لغو یا تغییر داده شود که تجزیه
شده و یا در قانونی وقتی از قانون تغییر شود و ضمناً آن اصل تجزیه نمایند و عدم تعویق قابل گذرم باید

ص ۶۶- اصول مسلم بایستی به احکام شرع تغییر باید ضمناً بایستی یک اصل در این مهجرت باید که اگر در مورد تطبیق یک قانون
با حکم شرع و قانون اساسی
بین آنکه تضاربت پس آمد حکم شرع مقدم است

ص ۶۸- در مورد حکومت نظامی در راه ای نزدیک در حالیکه بایستی شخص شود

ص ۷۱- در آفرین اصل آمده: "در صورتیکه نماینده مهم به ارتکاب جرم غیر سهومور باشد، به شرط طلب مهوریت تحت
تعقیب قرار میگیرد" اولاً در مورد مهوریت نمایندگان مجلس - یعنی اصلی نیامده تا در آفرین اصل تعقیب آئینه به شرط طلب
مهوریت محلی شود، ثانیاً ممکن است مجلس در این به طلب مهوریت ندهد در هیئت آن آئینه حتی در صورتیکه
نباید تحت تعقیب قرار گیرد؟ ثالثاً مهوریت بایستی تنها در مقابل تعرض قوه مجریه باشد و به حکم قانون باید در صورت
مهم شدن به ارتکاب جرم غیر سهومور هم بدون طلب مهوریت تعقیب شود بنابراین آفرین اصل می باید لغو شود زیرا صلاح شود
در ... در صورتیکه نماینده مهم به ارتکاب جرم غیر سهومور باشد، بحکم قانون تحت تعقیب قرار میگیرد، ضمناً یک
اصل هم باید اضافه شود بدین ترتیب که:

نمایندگان مجلس در مقابل تعرض قوه مجریه مهوریت ندارند

ص ۷۳- در این اصل آمده: "لا هرگز شکایتی از روش کار نمایندگان مجلس در قوه قضائیه در آنجا باشد، مگر آنکه به مجلس شورای ملی
اعلام کند، و در شکایت درباره نماینده یا نمایندگان مجلس باشد، باید به وسیله کمیته ماده ۱۰۰ در مراجع بدولت یا
سیاست قضائیه باشد به وزارتخانه مسئول فرستاده می شود تا مورد رسیدگی قرار گیرد" اولاً در وقت اول در راه شده اگر
شکایت مربوط به نمایندگان مجلس و قوه قضائیه باشد در وقت دوم دولت هم راضی شده بنظر میرسد دولت در وقت اول
از مقام اقتداره (یا اطفال چاپی است) ثانیاً در مورد شکایت از نمایندگان مجلس گفته شده باید به وسیله کمیته ماده ۱۰۰ در مراجع
معلوم نیست اگر به وسیله کمیته باور ندارند چه می شود، بنظر من باید شکایت از مجلس در صلاحیت رسیدگی قوه قضائیه

۱۱۰۷۹۵ (۱۵)
باید برای اقسام یک قوه نمی تواند خودش را محال کند ختم گفته شده تفاوت در مورد دولت یا عبارت قضایی
به وزارتخانه مسئول فرستاده می شود تا مورد رسیدگی قرار گیرد، اینهم درست نیست چون باز یک قوه خودش را می تواند محال
کند و این نمی شود و در این مورد باید خود همین را محال کند لغو کسی این اصل ششگانه ضمانت برائی ندارد
لاذوق بحيث :

الف - در مورد عزل و استعفا مانند کمال - بیع اشاره ای کرده در این مورد در اصول ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶ و
۱۴۰ قانون اساسی اینطور را که راجع به همین موضوع است در زیر می آوریم .

نماینده ای که سواد انتخاب شدن در اوصاف نیکند از مأموریت خود عزل می شود . این عزل بنا به تقسیم اکثریت اعضا
مجلس ملی خلق صورت می گیرد
نماینده در مورد همانندای خود مستعد و مسئول است و در صورت خیانت به ملت و یا علت ارتکاب عمل خلاف آنها
مستداند می را عزل کند . سوادایی را که مطابق آن می تواند یک نماینده را طرد کرد قانون مشخص می نماید و این امر از طریق
اکثریت اعضا مجلس ملی خلق ، بدون در نظر گرفتن جرایم عادی احتمالی دیگر انجام می پذیرد
سوادایی که طبق آن مجمع ملی خلق استعفا می دهد از اعضا خودش را می پذیرد بدین قانون معنی می خورد
سوادایی جانشینی یک نماینده را در حالت خالی ماندن کرسی نمایندگی ، قانون تعیین می کند

ب - پیش بینی قواس انتظامی مجلس و نمایندگان - همانگونه که می دانیم مهم مجلس و هم نمایندگان آن تاکنون
بیع حفاظتی در مقابل رفته مجری ندانسته اند بنابراین پیشنهاد می شود که یک قواس انتظامی که زیر نظر خود مجلس عمل می کند
حفاظت از مجلس و نمایندگان آن را بر عهده بگیرد

صیحت دوم : ندرت های منطقه ای

صالحه که قبلاً ذکر شد اعتبارات در این مورد همه تفاوت آورده شود و غیر از اصل ۲۴ لایحه اصول لازم نیز این رضایت خود

فصل هفتم : قوه مجریه

صیحت اول : رئیس جمهوری

ص ۷۵ - همان انگاری که در اصل ۱۶ گفته شد در صورت
ص ۷۶ - سوادایی رئیس جمهور کافی نیست و باید مکتفی ، آگاه ، آنگاه به امور عمومی در حد رئیس جمهور و دارای نفیض اسلامی باشد
در مورد برائی الاصل بودن همه از افعال می بیند به انشاء این مسئله در این فایده نایم شده کرده و در خلاف اسلام است که
صحنه انترنالیونالیسم دارد و منتهی تعصبات را در دولت عقیده قرار داده و باید حذف شود و در حدی که همان الاصل بودن
و در انشاء بدین معنی همان باشد (بر این انشاء هر چیزی نتواند فرد منزهان شود) آنگاه شود ، همانگونه که تمام امور صدر رهبریت
لبنان ایرانی الاصل است و تمام تبعیان لبنان هم او را لغو کامل قبول دارند ، البته در این مورد باستی مجلس خبرگان تقسیم می شود

ص ۷۷ - محدودیت انتخابی بجز رئیس جمهور تنها برای یک دوره درست نیست ، زیرا در صورتیکه البته ترین زود برای این تمام باشد
و در برین هر چند دوره انتخاب شود و باید منبای صورتی را به زمان تعیین کنیم ، بنظر من باستی رضایت خود که انتخاب مجدد
در درین صورت دوره مانعی ندارد (در واقع هر چه در سال یکبار صورتی از وایم آن لایحه ملت تا باید گفته است) البته درست است
که امکان دارد رئیس جمهور در انفسرت بر این انتخاب مجدد در انتخاب است و در نتیجه نماینده این اصل تنها کافی نیست و باید برین راههای دیگر جلدی آنرا گرفت
ص ۸۴ - اشاره کردیم در صورتیکه رئیس جمهور مجلسی را در صورت
در اینجا تا تقریباً بودن سوادایی رئیس جمهور (اصل ۷۶) دیده می شود ، در انشاء رئیس جمهور که مستعد نیست تا چه حد به اقسام عمومی
و در درست باید تشخیص دهد که این قانون حذف نوع است یا نه ، البته همه لغو که قبلاً پیشنهاد شد در صورتیکه مجلس بر این
بجزر کند چون کورائی از فواید در مجلس وجود دارد این ارتکاب از این مورد ضمه نیازی هم به کورائی نمایندگان نخواهد بود

ص ۸۸ - در رئیس جمهور در صورت اختیارات خویش در بریر ملت مسئول است
مستعد نیست که ملت به چه طریق می تواند این مسئولیت را از او بخواهد باید یک اصل باشد که رئیس جمهور مستعد در مقابل مردمی
مردم و نیز در این مراجع تقسیم و ملت مسئول است و در صورتیکه فضا به چه هم نخواهد و در این مراجع تقسیم (یعنی ولایت فقیه در
قوه مجریه)

در وقت معارضه تقاضای انجام یک سهم برای ابقاء یا عزل رئیس صبهری نماید

۱۰۹ - البتة من لوان این وظیفه را به مجلس محول کرد
بسی رضانه شود که تا انتخاب مجلس جدید مجلس سابق با بر حاسبت ، همچنین در صورت اینکه رئیس مجلس جدید در وقت مجریه توافق ممکن نشود
پس بی نتیجه نماند یا باید رضانه شود یا یک اصل جداگانه آورده شود یا این ترتیب که در صورتیکه بی مجلس جدید
در وقت مجریه توافق ممکن نشود ، رئیس صبهری خود بخود متعزل است و با سی استعفا فرود را تقیم مجلس کند تا انتخاب
رئیس صبهری بعدی در این وقت (پس بی نتیجه در ص ۹۷) وظایف او را بعهده خود گذارد
۱۰۰ - این اصل تنها در صورتی حاکم است (قاضی است و با سی در وقت قضا که پس بی نتیجه آنهم در صورتیکه در وقت تقیم شروع باشد

۱۰۱ - اختیار تشخیص درستی یا غلطی تقوی نام به رئیس صبهری داده شده و این را برای توجیه یا رد میکند تا هر کس را در این
تقوی نام انجام دهد و نیز رئیس صبهری در این مورد از توجیه اند و تقوی در این موارد با رئیس صبهری نیست ،
از هر طرفی که در این مورد و رئیس صبهری نتواند و یا نتواند بپذیرد میگوید که بعهده من این تشخیص باید به مجلس
سپرده شود و اگر صورت آن معاینه شود تا به حد امکان لایحه لایحه شود (زیرا اگر بخوانند هر سطلی نام را هم به مجلس بیاورد وقت
مجلس برای امر رسمی گرفته می شود) در این مورد مجلس فرقی باید تقیم گیرد

۱۰۲ - در این اصل آمده : هر چه رئیس صبهری به حیانت یا توطئه علیه امنیت گذر مهم شود ، مجلس در این اصل باید با تمام ادراستی کند
و اگر سه چهارم همه نمایندگان مجلس در این به تعقیب او درانده هیات محکمی در این عالی گذر به اتهام رسیدگی و بر طبق قوانین محکمی مجازات
او را معاینه می کند ، پس از درسی مجلس به تعقیب تا صدور رای نهایی در این عالی گذر رئیس صبهری از مقام خود منسلق است و وظایف
او را در این وقت ریاست صبهری انجام میدهد

در این اصل آمده : هر چه رئیس صبهری حیانت یا توطئه علیه امنیت گذر نکند ولی در صورتی که رئیس صبهری را ندانند باشد
همچنین پس بی نتیجه عزل او نشود است (همانند که در ص ۸۸ متذکر شدیم)
تا به سه چهارم در وقت نیست زیرا فرض کنیم او بقرارداد سه چهارم نمایندگان را به تعقیب او درانده پس نیز این اصل حاکم
کنی شود؟ البته در وقت نیست ، بنابراین باید ذکر شود که رئیس صبهری داد ، باید از مجلس شود ، این برای اینست
که نماینده های خود را رئیس صبهری را در این کت نه داد را منسلق نماید با سی ذکر شود البته می تواند تقاضای رسیدگی به اتهام کند
در این عالی گذر به اتهام رئیس صبهری بدون وقفه از رسیدگی میکند و در صورت احتیاج او را در این فراموش فرزند ، در
صورتیکه اتهام ثابت شد رئیس صبهری منسلق می ماند و تا زمانیکه ثابت نشود بر سر کار است ،
البته در صورتیکه اتهام ثابت نشود می تواند مجازاتی بر این نمایندگان را تقویت (در صورتیکه در وقت متذکر
کنند از ۵۰ درصد باند)
در صورتیکه حاکمیت او را در این بر حق بچنان داده ایم حتما در صورتیکه اتهام ثابت نشود نه تنها از حیثیت او منسوخ بلکه حیثیت
او را تسبیح می نماید ، البته در این مورد هم مجلس فرقی باید بهترین طریق را ارائه کند ، حتما این اصل باید برای سخت دین هیئت در این
توافق این نیست :
در صورت معارضه و یا در رئیس صبهری اصل نیامده ، اصل او را قاندر است (زیرا در صورت
رئیس صبهری می تواند معارضه بر این خود اختیار کرده و در این وظایف از وی جاری شود

در صورت معارضه و یا در رئیس صبهری اصل نیامده ، اصل او را قاندر است (زیرا در صورت
رئیس صبهری می تواند معارضه بر این خود اختیار کرده و در این وظایف از وی جاری شود

مبحث سوم: امور مالی

ص ۱۱۴ - مالیات اسلامی (خص و زکات) در رابطه با این مالیات عدم زکوة و بجزایرت در سهم از نام آورد
نواقص - در مورد تجارتش نحوه فرج بوجه مطبی نیامده درین مورد ص ۱۸۷ قانون یکی از جزو را می آوریم:
- در بیان هودره مالی دولت، مجبب می خنق را در بیان به صرف رسانیدن اعتبارات مالی که دولت بجهت مجبب
در افتی را در قرار گرفته بوجه است مستند

مبحث چهارم: ارتش

پنجاه و نهم:

۱- بایستی رساله در در به ارتش ذکر گردد و یکی از رساله مسلمان بودن و مدین به القلاب اسلامی بودن باشد و در ضمن یکی
نخودند باشد که ارتش در چهار تکلف عقیدتی است و خدا می ناکرده در جهت خلاف القلاب اسلامی عمل کند

۲- وظایف رئیس ستاد ارتش و وزیر دفاع و دولتی نیز در حد و اختیارات آنها باید آورده شود

۳- در مورد نحوه باسداران القلاب اسلامی که یکی از آنها باسدار القلاب اسلامی است همگونی سخنی نرفته ، در حالیکه ضرورت حفظ این
بعنوان تنها بی باسدار القلاب (غیر از ارتش) در مقابل هرگونه آسیب و خدای ناگفته کدورت احتمالی احساس می شود ، این
بی بی بی حفظ سلامت فزونی بایستی از هرگونه تکلف و توجیه بکنار بماند زیرا نوع مجبب ندرسی می و یا ندرسی برابج تقلید
عمل کند ، باید به این بی بی این اختیار داده شود تا هر فردی را که صلاح بداند مجاز بداند از اسم مجبب بر بی مواقع ضروری بکند

۴- آموزش نظامی همگانی به مردم برای دفاع - همانگونه که در اسلام در واقع توفیق قوه خارجی به خاک است اسلام به هر فردی

از زن مرد و کودک و بزرگ لازم است (حتی بدون حکم حکم شریع) دفاع نماید ، بنابراین باید اهلی آورده شود بیسی در اسلام
جهت اهل اسلامی موظف است ، و بیب آموزش نظامی همگانی به مردم را
زمام نماید (البته صلاح نیاید غیر از زمان آموزش در اختیار افراد قرار گیرد) بدین ترتیب حساب اسلامی از لحاظ نظامی همواره آماده
دفاع خواهد بود

فصل هفتم: قوه قضائیه

در مورد هیئت رئیسه قضاوت بایستی بر اساس احکام شریع باشد هیچ حکم قاطعی وجود ندارد بجز الله در ص
۱۸ ذکر شده در اجمال قوه قضائیه به وسیله درگاههای دادگستری است که بر طبق موازین اسلام تکلیف شود (در این اصل
هم تنها به تکلیف بر طبق موازین اسلامی است و نه رسیده در حالیکه باید ضریحاً ذکر شود که قضاوت باید بر اساس احکام
شریعی باشد

ص ۱۲۶ - استقلال قوه قضائیه که مطابق این اصل تا همین رسیده هیچ وجه ضامن اجرائی ندارد ، زیرا رئیس صیبر ضامن استقلال ندرسی

عالم قضائیه است ، ندرسی که آراء انقضای آن بوسیله رئیس صیبر منصوب می شوند و حال معلوم نیست که چگونه رئیس
صیبر که هم رئیس قوه مجریه است و هم ندرسی های قضاوت را تعیین می کند ، میتواند استقلال این قوه را حفظ کند ، اینهم
بالوجه باشد حکم امور و انتخاب قضاوت نیز نقول ندرسی های قضاوت است ، بنابراین این قوه بجزر کامل

محت لکه قوه مجریه است ، در این مورد پنجاه و نهم در انتخاب انقضای ندرسی های قضاوت (که در ص ۱۳۹ آمده) که
ترکیب آنها آن مطابق است بر وسیله ندرسی مراجع تقلید منصوب شوند زیرا قاضی باید فقیه یا فایده فقیه باشد (نقش در قضاوت
در قوه قضائیه)

اصول ۱۳۴ و ۱۴۵ - در این اصول از محمدی آن استظهار بر می آید که قوانین موضوعه اصل است و قوانین

شرعی فرج را استظهار آمده که اگر قاضی نتوانست حکم را در قوانین موضوعه بیابد باید با الهام از قواعد شرعی عرف
و عادت حکم قضیه را صادر کند ، یعنی اگر در قوانین موضوعه یافت نشد ، تازه شرعی تنها نیست که عمل می کند
بلکه همراه با عرف و عادت ملاک قرار میگیرد

استقلال قوه قضائیه - همانگونه که در ص ۱۲۶ اشاره شد برای استقلال قوه قضائیه ، انقضای ندرسی های قضاوت باید از طرف ندرسی مراجع تقلید (نقش
در قوه قضائیه) منصوب شوند و یا ممتقی از طرف خرد مردم بوسیله زنتی است برتریه شوند (همانگونه که قوه مجریه یعنی رئیس صیبر
در مورد این قوه هم بهمان طریق عمل می کند)

صفت اعتبارت زیرا که به ترتیب در جدول ۱۷۴، ۱۷۵ و ۱۷۸ قانون اساسی الجزایر آمده مورد توجه قرار داریم:

- قضات دربر دفاع و است از انقلاب لویالیستی (در مورد ما، انقلاب اسلامی) شرکت دارند. قضات از قدرت ترفیج در معرض هر نوع افعال تخریبی و مداخلت که مانع اجرای آنرا در قضات باشد معذور خواهد بود.
- قانون از دستم در مقابل هر نوع سوء استفاده از قضاتی و یا اضرار دربر قضاوت دفاع خواهد کرد.
- دلائل مالی صلاحیت برسی سفارت قوانین ولعرب نامه هارا با قانون اساسی دارد.

فصل دهم: شورای نگهبان قانون اساسی

بالتوجه به جدول ذکر شده درین فصل دیده میشود که این نهاد یک شورای بی شخصیت و درین انکالات فزادانی است چنانکه اختیاری را که در قانون اساسی پیشین وجود داشت ندارد، زیرا در قانون اساسی پیشین ۵ نفر مجتهد وجود داشت که حق ولت داشتند که این معنای آن اختیارات شورای نگهبان فعلی صریحاً با حق بیشتر و مکرر است، انکالات شورای نگهبان بیخیز است:

- ۱- خارج کردن شورای نگهبان از قوه مقننه
- ۲- بالتوجه به اینکه اصل احکام شمع است نه قانون اساسی و هیچ مجتهدین درین نهاد به تنهایی صفت، صفت حدیثی برسی قوانینی که مخالف احکام شمع است باید نظر مجتهدین در مورد قوانینی که مخالف قانون اساسی است باید نظر مجتهدین و قضات و حقوق دانها مورد اعمال قرار گیرد
- ۳- معلوم نیست به چه دلیل مجتهدین در اقتضا
- ۴- شورای قضات و حقوق دانها شخص تدریجی است
- ۵- بجای تحفص و سنن و تقوی و صلاحیت روی شغل تاکید گردیده در حالیکه ممکن است اینکه حقوق دان فعلی خوبی باشد اما ارتقا داده حقوق نباشد، در سفید است مطابق دین قانون باید انتخاب گردد، پس نباید اصل باید تحفص صلاحیت باشد نه شغل
- ۶- تنها در صورتیکه رئیس صهره یا رئیس دلائل عالی گردد یا در شان کل گردد که در مقام افسر نیز با رخصت رئیس صهره مرفوب میگردند و کسی از مراجع مسلم تقلید از شورا بخواند، شورا عمل می کند و خودش مستقلاً حق ندارد عمل کند، در حالیکه باستی شورا را بعنوان یک صانع قرار میدارند باین ترتیب که قوانین مقبوله مجلس بعد از تأیید شورای نگهبان قابل اجرا باشد، ضمناً در مورد مسلم بودن مرجع تقلید تغیر وجود دارد مثلاً اگر یک مرجع تقلید رضایت رسیدگی کرد گفته شود از مراجع مسلم نیست
- ۷- صفت در آخر اصل ۱۴۴ مجری (در... مجلس بالتوجه به دلایل ذکر شده تجدید نظر بعمل میآورد) (در... مجلس باید بالتوجه به دلایل ذکر شده تجدید نظر بعمل میآورد) کفایت کرده که حکم است و لازم الاجرا بودن آنرا می رماند بگذرد صفتی عقیده من بر اینست که همانند که در فصلی قوه مقننه اشاره گردید یک مجلس شورای ملی داشته باشیم که یکی از آنرا شورای قضات است درین شورا همان وظیفه شورای نگهبان را انجام میدهد، این شورا باید در هر دو تون مقننه بوده و بعنوان یک صانع عمل کند و با کلمه قوانین قبل از تقریب به تأیید آن برسد

رادله، تلو نزلون

در مورد رادله تلو نزلون این ره گردیده که دین زمان بوسیله سه قوه اداره میگردند، مهمترین بوسیله شورای از مردم اداره شود و در حواصل
یک شورای منتخب مردم بر این تفارت دانسته باشد

لغتن و لایق فقیه

یک مقدمه هم که در این بین لایق نادیده انگاشته شده لغتن و لایق فقیه است. البته همه ای این لغتن را بیشتر در ولایت صهبوری فقیه
می بینند، البته یک مرجع تقلید می تواند رئیس صهبور باشد آن نباید از نزدیک امر از ای دانست ضمناً لغتن و لایق فقیه فقط
در رئیس صهبور شدن مفید بلکه باید لغتنی را با وجود آنجا بدانند از آنجوت خدمت رسومی جدا نکرده اند و در این بینها دست ما لغتن
ولایت فقیه را در سه قوه لغت و زیر دینوا فرستم

الف - قوه مجریه - در اصل ۱۸۸ در قانون اساسی لغت و لایق مرجع تقلید مسندند در وزارت همه بوسیله برای ابقا و یا عزل رئیس صهبوری بنمایند
البته در مورد رئیس صهبوری هم لغتن یک راه حل دیگر در این طرح خود در آن دیده رئیس صهبور به رای مردم از میان میگذرد که
صورتی که این از طرف لغت و لایق مرجع تقلید مورد تأسیس قرار گرفته انتخاب گردد در این مورد مجلس خبرگان باید نظر بدیده

ب - قوه مقننه - لغت و لایق فقیه منتخب شورای مرجع تقلید است و ضمناً در اصل ۴۸ نیز لغتن و لایق فقیه
را بیان کرده

ج - قوه قضائیه - همانگونه که بیان شد لغت و لایق قضات و از طرف لغت و لایق مرجع تقلید مسندند می گردند و یا به رای منتخب مردم و یک راه
حل بین نا بین اینست که لغت و لایق قضات به رای مردم از میان کنونی که صورتی است این مورد تأسیس لغت و لایق مرجع تقلید
است و انتخاب گردند (لغت و لایق مرجع تقلید مسندند از برای رسیدن نامزد شدن عمومی کنند و از بین کنونی که صدقانه
نامزد می شوند همه ای را تأسیس کنند)